

چالدران : یکی از شهر های آذربایجان غربی

سحر آمیز : جادویی

کمال الدین بهزاد : نقاش و مینیاتور ساز دوره صفویه

سردار : فرمانده

توده : آنچه بصور انباشته و انبوه است .

می لغزید : سر می خورد

مرغی : یعنی پرنده ای

اوج گرفته بود : بالا رفته بود

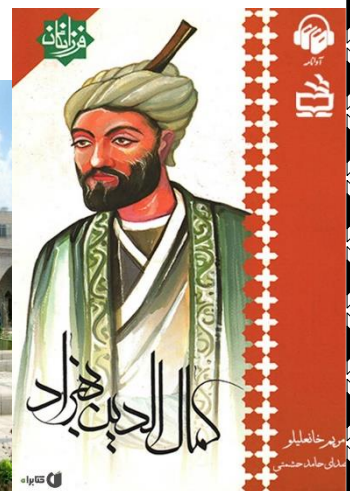
قلم سحرآمیز

۱۰
درس دهم

جنگ چالدران با همه مقاومت دلیرانه شاه اسماعیل و سربازانش به شکست انجامید. کمال الدین بهزاد همراه شاه اسماعیل بود. یکی از سرداران، زخمی شده بود. کمال الدین بهزاد همراه با شاه محمود نیشابوری او را به غاری در آن نزدیکی رساندند. غار، تاریک و نمناک بود. قطره های آب از شکاف سقف می لغزید و از روی توده ای آهکی که از سقف آویزان بود، پایین می آمد و از نوک آن به کف سنگی غار می چکید. باریکداری از نور خورشید به داخل غار می تابید و فضا را روشن می کرد. کمال الدین تنه چوب نیم سوخته ای برداشت و روی دیوار غار، تصویر مرغی را کشید که رو به سقف غار اوج گرفته بود. شاه محمود و سردار زخمی، مرغ را نگاه کردند. کمال الدین زیر تصویر با خط خوش نوشت:

کمال الدین بهزاد: نقاش و مینیاتور ساز مشهور اواخر عهد تیموری و اوایل دوره صفوی : لقب وی کمال الدین و از مردم هرات و شاگرد

سید احمد تبریزی بود . شاه طهماسب اول نزد کمال الدین بهزاد نقاشی آموخته است .



ای هدهد صبا به بامی فرستم بگر که از کجابه کجای فرستم

معنی: ای پیام آور صبحگاهی تو را به سرزمین سبا (سرزمین معشوق) می فرستم. نگاه کن تو را به سرزمین معشوق می فرستم.

هدهد: پرنده شانه به سر، پیک حضرت سلیمان / صبا: بادی که از سمت شمال شرقی می وزد، پیک پیام رسان بین عاشق و معشوق /

سبا: نام سرزمینی در یمن / جناس ناقص اختلافی: سبا، صبا / تلمیح به داستان حضرت سلیمان

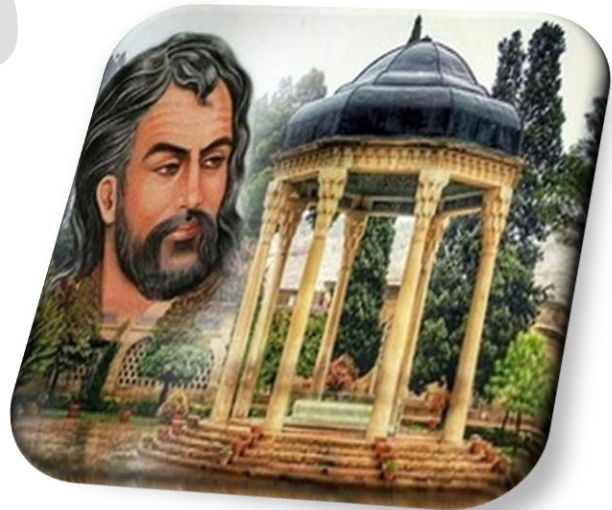
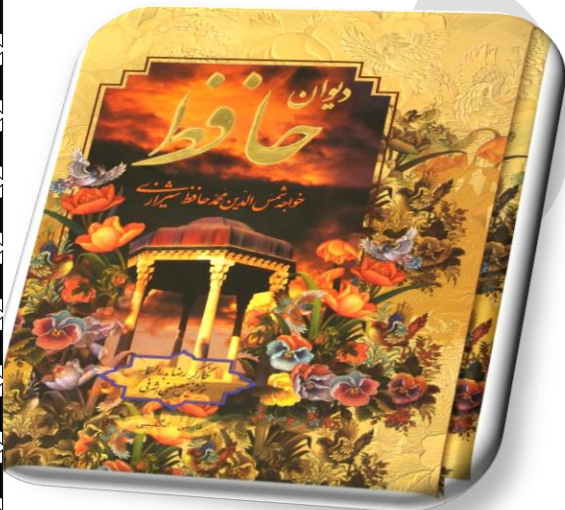
حیف است طایری چون تو، در خاکدان غم زین جابه آشیان وفامی فرستم

معنی: حیف است که پرنده ای مانند تو در این زمین غم آلود گرفتار باشد. از اینجا تو را به آشیانه مهربانی (خانه معشوق) می فرستم.

حیف: افسوس، طایر: پرنده / خاکدان غم: زمین غم آلود / طایر: روح / خاکدان: استعاره از دنیا

حافظ شیرازی: خواجه شمس الدین، محمد حافظ شیرازی معروف به لسان الغیب بزرگترین غزلسرای تاریخ ادبیات ایران است. وی در

اوایل قرن هشتم در شیراز متولد شد و در همان جا به تحصیل علوم و مطالعه قوانین ادب و دیوان شاعران پرداخت و چون قرآن را از بر داشت «حافظ» تخلص نمود.



زمزمه : نغمه ، سرود خواندن زیر لب

کار خود را کرده بود : اثر خود را گذاشته بود

طبيب : پزشک ، درمان کننده

نقاشی تو طبيب درد های ماست : نقاشی : مشبه /

طبيب : مشبه به

آرام و قرار نداشت : آسایش و راحتی نداشت

استانبول : شهری در ترکیه امروزی

استعمار : آبادانی خواستن / تسلط کشور قدرتمند بر

کشور ضعیف

بیداد : ظلم ، بیدادگری

پرشور : پرتلاش

نیرنگ : فریب ، حيله ، جادو

دریافت : فهمید

مرجع : مجتهدی که در مسایل دینی از او تقلید کنند .

تحریم : منع کردن ، جلوگیری ، منع کردن

فتوا : رای عالم دینی در حکم شرعی

اليوم : امروز

استعمال : کاربرد ، استفاده

در حکم : مثل ، مانند / محاربه : جنگ

تنگا : سختی

توطئه : نقشه کشیدن برای نابودی چیزی یا کسی

سردار لجنه‌ی زد. آرام شد و زنده لب شعر حافظ را زمزمه کرد.
شعر و نقاشی، کار خود را کرده بود. کمال‌الدین بهزاد به سردار
نزدیک شد و پاچه را از روی زخم دی کشود.
سردار گفت: «آقرین بر قلم سحر آمیزت! من درد را فراموش
کردم. نقاشی تو طیب زخم‌های ماست.»



سید جمال آرام و قرار نداشت. گاه در مصر بود، گاه در استانبول، گاه
افغانستان و گاه در هند. همه جا مردم را به آگاهی و مبارزه با استعمار و بیدادگری
دعوت می‌کرد. این روحانی پرشور به انگلیس که رسید، زبان انگلیسی را در
مدتی کوتاه آموخت تا به این زبان سخنرانی کند و با اندیشمندان آنها به گفت‌وگو
بشیند. در فرانسه به فرانسوی می‌نوشت و در مصر به عربی سخنرانی می‌کرد.
این ایرانی پرشور وقتی نیرنگ استعمار را در کشورش دریافت، نامه‌ای به
مرجع تقلید شیعیان، میرزای شیرازی، نوشت تا تنباکو را تحریم کند.
میرزای بزرگ این مرجع شجاع و بزرگوار، سرانجام، فتوای تاریخی را
صادر کرد:

«بسم الله الرحمن الرحيم، اليوم... استعمال توتون و تنباکو، در حکم محاربه
با امام زمان صلوات الله و سلامه علیه است.»
دو نامه سید جمال الدین اسدآبادی و میرزای بزرگ، کار خود را کرده بود:
قلیان‌ها شکسته شد؛ تنباکو تحریم شد؛ شاه به تنگنا افتاد و توطئه انگلیس
شکست خورد.

معنی متن حکایت نام خوش بو

یکی از عارفان روزی در راه، کاغذی دید که نام مبارک پروردگار (بسم الله) بر آن نوشته شده بود و مردم پابر آن می نهادند و می گذاشتند. روزی یکی از افراد خداشناس در مسیرش کاغذی را مشاهده کرد که نام مبارک خداوند بر روی آن نوشته شده بود و مردم بی توجه پای خود را بر روی آن کاغذ می گذاشتند و می رفتند. ایستاد و کاغذ را برگرفت و آن کاغذ را معطر گرداند و اندر شکاف دیوار نهاد تا از آسیب پای رگه‌زدان در امان باشد. توقف کرد و کاغذ را برداشت و با عطری که داشت کاغذ را خوش بو کرد و در سوراخ دیواری گذاشت تا زیر پای مردم نرود. مدت نگذاشت. شبی به خواب دید که ندایی به او می گوید: «ای دوست! نام من خوش بو کردی و مرا بزرگ داشتی و حرمت نهادی. مدت نگذاشت. یک شب خوابی دید که در آن ندایی به او می گوید: «ای دوست! تو نام من را خوش بو کردی و برای من ارزش قائل شدی و به احترام گذاشتی».

مانیز نام تو معطر گردانیم، در دنیا و آخرت تو را بزرگ و گرامی خواهیم داشت.» با هم نیز تو را خوش بومی کنیم و در این دنیا و جهان آخرت به تو احترام می گذاریم و در دنیا عزیز خواهی بود.

معنی کلمات مهم حکایت نام خوش بو

عارفان: دانا، صاحب نظر / مبارک: خجسته، فرخنده / معطر: خوش بو / شکاف: درز، روزنه / آسیب: صدمه، زیان / رگه‌زد: عاپریاد / امان: بی ترس و بیم گردیدن / ندا: بانگ و فریاد / برگرفت: برداش

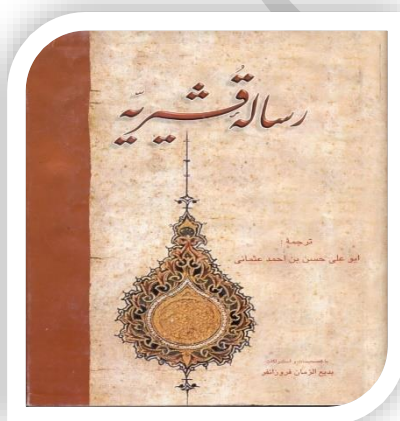
پیام حکایت نام خوش بو

خداوند پادشاه مهربانی بندگانش را می دهد. / نام خداوند حرمت دارد. پس قطعاً نباید به آن بی احترامی کرد. توجه به خداوند سبب توجه خدا به انسان می شود

بزرگی و قدرت را می توانیم فقط در خانه خداوند می شود پیدا کرد. خداوند به سبب این توجه پادشاهش باری خود را به اعطای کند و ما را از نعمت های خود بهره مند می سازد

ابوالقاسم قشیری: یکی از عارفان معروف قرن پنجم که کتاب «رساله قشیری» را در شرح

اصطلاحات و معنی مشایخ عرفانی نوشته است.



جناس: یکسانی یا همسانی دو یا چند واژه در واج های سازنده اشاعریا نویسنده در شعر یا نوشته خود کلمات هم جنس میاورد که در ظاهر شبیه به یکدیگر و در مختلف

باشند.

جناس به دو بخش تقسیم می شود:

جناس ناهمسان (ناقص):

الف: جناس ناقص اختلافی: کلمات جناس در یک حرف با هم اختلاف دارند.

دیده سیر است مرا جان دلیر است مرا / ازهره شیر است مرا زهره تابنده شدم

گفت که چشم است اشکی بیار / زبان در دهان است عذری بیار

دل من هست از این بازار، نیزار / قسم خواهی به دادار و دیدار

ب: جناس ناقص افزایی: یکی از کلمات جناس نسبت به دیگری یک حرف بیشتر دارد.

در زیر باران عشق تو از پای درآمدم / آخر به رنم دشمنم ای دوست دست گیر

علت عاشق ز علت هاجداست / عشق اسطراب اسرار خداست

جان بی حال جانان میل جهان ندارد / هر کس که این ندارد حاکم آن ندارد

پ: جناس ناقص حرکتی: کلمات جناس در مصوت‌های کوتاه با هم اختلاف دارند. (ر، د، ر)

نوبهار است در آن کوش که خوشدل باشی / که بسی گل بید باز تو دگر گل باشی

ای مهر تو ددل‌های مهر تو بر لب‌ها / وی شور تو در سر‌های مهر تو در جان‌ها

2: جناس همسان (تمام): کلمات جناس از نظر شکل نوشتاری و تلفظ با هم یکسان هستند اما در معنا متفاوت هستند.

اگر یک سر مو فراتر برم / فروغ تجلی بسوزد برم
پرم: پیدین، پرواز کردن / پرم: بال و پر

عشق شوری در نهاد ما نهاد / جان ما در بوتۀ سودا نهاد
نهاد: سرشت، درون / نهاد: قرار داد

نکته: نشانه‌های جمع، نشانه‌های صفت حالی و تفضیلی (تر، ترین)، می‌نگره و ضایر متصل در جناس بودن بی‌تاثیر هستند.

ملت عشق از همه دین‌ها جداست / عاشقان را ملت و مذهب خداست.

ای گدایان خرابات خدایار شماست / چشم انعام‌ها را دید ز انعامی چند

دستم نذاذ قوت رفتن به پیش دوست / اخندی به پای رفتم و چندی به سر شدم

من خراب چشم مست ساقیا / می‌بده قربان دست ساقی



اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد